

بسمه تعالی

چهارراه خندق

چهار راه خندق

خاطرات دوران هشت سال دفاع مقدس
به نقل از خود تیر و بیچه های آن دیار



« سید فرید موسوی »

سرشناسه : موسوی، سید فرید، - ۱۳۴۵
عنوان و نام پدیدآور : چهارراه خندق / سیدفریدموسوی
مشخصات نشر : تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۸۴ص. تصویر (رنگی)، نمونه
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۲-۲۵۰-۸
وضعیت فهرست نویسی : فهرست‌نویسی قبلی
موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ -- داستان
شناسه افزوده : موسوی، سیدفرید
رده بندی کنگره : DSR۱۶۲۹/ل۹۴۱۳ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۹۱-۱۶۱۹۴



اسرار پست

چهارراه خندق

نویسنده: سیدفریدموسوی

طرح جلد: مهدی توکل

ناشر: انتشارات پیام عدالت

چاپ و صحافی: امیدوار ناظر چاپ: سید حسین موسوی

نوبت چاپ: اول- ۱۳۹۱ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۶۸۰۰۶۴۸۴

« فهرست مطالب »



۱	پیشگفتار.....
۵	مقدمه.....
۱۲	عکس.....
۱۳	یک ۲۴ ساعت در عملیات.....
۱۹	آخرین دیدار.....
۲۱	عکس شهید.....
۲۲	نارنجک دستی.....
۲۵	نماز عشق.....
۲۹	ارمغان غرب.....
۳۱	همانند حنظله.....
۳۱	سنگر ساز بی سنگر.....
۳۴	داوطلب.....
۳۵	بسیجی ۱۶ ساله.....

« فهرست مطالب »

۳۷	یک عارف
۳۸	تیر باران
۳۹	جبهه چه دارد
۴۲	نماز شب
۴۳	ثمره انک
۴۵	معلم گروهان
۴۸	اولین شهید
۵۰	اراده داوود
۵۲	شهید آینده اسلام
۵۶	اشداء علی الکفار و رحماء بینهم
۶۰	قصه شهادت
۶۳	کوی بهروز
۶۷	نون ۱۴



« فهرست مطالب »

۶۹.....	صدای آشنا.....
۷۲.....	بوی کباب.....
۷۳.....	تیر وظیفه شناس.....
۷۷.....	نجوای با خدا.....
۸۰.....	خاطره با صدا و سیما.....
۸۳.....	تاوان ایشار.....
۸۵.....	آوردگاه کربلای ۵ شلمچه.....
۸۸.....	شرمندگی از واماندگی.....
۹۳.....	راکت هواپیما.....
۹۶.....	معمّا.....
۱۰۰.....	بوی خوش.....
۱۰۳.....	بوی بهشت.....
۱۰۸.....	صدای انفجار.....



« فهرست مطالب »

۱۱۱	بدترین روز یک بسیجی
۱۱۷	این نوجوان
۱۲۵	هفت خوان
۱۳۷	دست کدام شهید
۱۴۳	برادر غرق خونه
۱۴۴	مجروحی بنام یحیی
۱۴۸	شیر گردان
۱۵۳	چهار راه خندق



پیشگفتار:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا
الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ
«سوره یوسف، آیه ۳»

خداوند در قرآن کریم بهترین حکایت ها و بهترین قصه ها را
برای ما در قالب کلام وحی مطرح نموده تا از داستان ها و
قصه های گذشتگان آگاه شده و درس عبرت بگیریم و با نگاه
به زندگی گذشتگان برای آینده ی خود، راه گشایی کنیم و با
سرمشق قرار دادن نسلهای گذشته، روز های پیش روی خود
را سالم سازی نماییم.

لذا قصه های آورده شده در کتاب آسمانی ما افسانه نیستند
قصه هایی که در قالب وحی نزول کرده اند: رمان، تراژدی،
درام و تخیلات یا تراوش ذهنی یک یا چند داستان نویس



نمی باشند ، بلکه بهترین و زیباترین و عبرت آموزترین وقایع و حوادثی است که در تقابل بین دو گروه از بهترین و بدترین انسان ها با اهداف متفاوت را بیان می کند . در یک سو انسان هایی با اندیشه الهی و حق خواه و طرف دیگر انسانهایی ضد این اندیشه و تفکر .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند بزرگوار خویش، امام حسن علیه السلام به هنگام بازگشت از جنگ صفین در منطقه ی حاضرین می نویسد : « ای پسرم گر چه من عمر پیشینیان خود را نداشتم اما در کارهایشان نگریستم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثار باقی مانده شان گشتم ، به گونه ای که هم چون یکی از آنان شدم بلکه به خاطر اخباری که از آنان به من رسیده چنان شدم که گویی به همراه آنها از اول تا آخرشان زیستم.» امام علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه می فرمایند : « در احوال مومنان پیش از خود





بیندیشید که در روزگار آزمایش و بلا چگونه بودند ؛ آیا انسان پر مشقت ترین آفریدگان، پر بلا ترین بندگان و گرفتار ترین اهل دنیا نبوده اند ؟» با توجه به این مطالب یکی از بهترین و زیباترین و عبرت آموزترین قصه های حال حاضر را می توان خاطرات هشت سال دفاع مقدس نامید که شامل هزاران هزار، خاطره ی رزمندگان در هشت سال جنگ تحمیلی است ،خاطراتی واقعی و به دور از هر گونه افسانه سرایی و تخیلات ذهنی می باشد . خاطرات جوانان مسلمان و برومند ایران زمین که برای دفاع از دین خدا و مقابله با تجاوز دشمنان به این آب و خاک ، حوادث و رخدادهای خاطره انگیز و بی نظیر و حماسه هایی جاودانی را با جان فشانی خود نه تنها در تاریخ اسلامی بلکه در تاریخ بشریت خلق نمودند. با خواندن این خاطرات می توان ، اندیشه و نوع تفکر فرزندان آینده ی ایران زمین را شکل دهیم و قالب سازی کنیم و به آیندگان



یادآور شویم و بگوییم که فرزندان گذشته ی این مرز و بوم
این چنین بودند؛ پس فرزندان آینده را این گونه پیرویم که
چیزی جز رستگاری و سعادت آخرت و افتخار دنیا در آن
نخواهد بود.

از این رو اینجانب وظیفه خود دانسته که در مکتوب و انتقال
این فرهنگ، سهمی ناچیز داشته باشم تا شاید توشه ای برای
جهان باقی و وظیفه ای از به جا ماندگان قافله شهدا را اعاده
نموده باشم و جا دارد از کلیه عزیزان و رزمندگان بسیجی که
در این امر مهم یاری رسان شدند تشکر نموده و انشاءالله ثواب
آن در پیشگاه حق محفوظ می باشد.

(سید فرید موسوی)



روزها می آید، سال ها می رود، فصل ها همانند گذشته تکرار می شود، زمان مانند باد و عمر همچو ابر می گذرد؛ آنقدر مشغول دست و پا زدن در پیچ و خم زندگی شده ایم که متوجه گذر عمر نمی شویم. اسب راهوار عمر چه با شتاب می تازد نه شب می شناسد نه روز، نه سرما بر او اثر دارد نه گرما نه سینه کش کوه ها نفس گیرش می کند و نه تشنگی کویر، گلویش را می خشکاند، نه طوفان دریاها او را غرق می نماید و نه هراسی از تلاطم و امواج سهمگین دارد؛ با هر پایی که بر زمین عمر می کوبد یک گام به جلو می رود و یک برگ از تقویم عمرمان جدا می گردد و در عالم لایتناهی گم می شود و ما را به مرگ و حیات دیگر بشارت می دهد بی آدم است و ارا به ی زمان! تا حیات هست، چرخ های آن در حرکت و اسبش نیز تا ابدیت در گوش انسان شیهه می کشد و با شتاب



ما را به منزل ابدی می رساند، چه بخواهیم و چه نخواهیم هیچ چیز جلو دارش نیست .

بچه های جنگ نیز جزئی از همین آدم های کره ی خاکی هستند، هرچه زمان می گذرد آنان هم از گذشته خودشان فاصله زمانی می گیرند؛ بهترین سال های عمر خود که همان جوانی، طراوت، شادابی، خلاقیت، استعداد و چیزهای دیگر که بهترین سرمایه های زندگی هر انسان است را در هشت سال دفاع مقدس در طبق اخلاص گذاشتند، بدون هیچ چشم داشتی .

آنان که شهید شدند به کمال خود رسیدند و آنانکه ماندند با جسمی سالم و یا ناقص (جانبازان) در جاده ی زندگی، ادامه راه می دهند؛ ماندنی ها کوله باری از گذشته شان را به دوش می کشند و آن قدر سخت و سنگین است که مهره های کمرشان را به هم فشرده و صدای ساییده شدن مهره های



پشتشان را همیشه در گوش خود دارند و آشفشانی به نام سر
را بر بالای بدن خود داشته اند که پر شور و عشق بود و در دفاع
مقدس، هشت سال تمام فوران می کرد و شعاع آن تا هزاران
کیلومتر می رسید.

هم اکنون صندوقی پولادین را در اعماق سینه ی خویش
نهان دارند که معزن و گنجینه هزاران حرف اسرار آمیز است
که گنجایش و پذیرش آن برای آدم های عادی شاید بتوان
گفت محال است؛ از خاطرات تلخ و شیرین گرفته تا درد
دل‌های عاشقانه یک انسان فانی، یک انسان سوخته، یک انسان
زجر کشیده که جز زیبایی چیزی را نمی دید و نمی خواست
از آن همه تاریخ سازی ها فقط خاطره ای برایشان باقی مانده
و دل هزار درد خود را با آن مرهم می کنند؛ هزار گاهی در
سکوت پنهانی با آن دل پر از درد نجوایی دارند و موارث
عملیات ها را به آرامی با یکدیگر زمزمه می نمایند و در

می دهد که احساس می کند تمام دنیا دور سرش در حال چرخش است .

و تنها از رحمت خون شهدا ست که تا کنون مانده ایم البته با بدنی پر از زخم و چه زخم های عمیقی که برای مداوای آن باید از داروی تقوا و اخلاص بهره برد و لا غیر

زخم های زشت و عجالت آوری است که آدم از داشتن و بیان آن شرم دارد زخم هایی است که زمان جنگ هیچ گاه توانایی رویش بر بدن ما را نداشتند، زخم هایی به نام ریاست، پول، مقام، شهوت جاه طلبی و

عشق در خط مقدم، پاتک بی وقفه نان

وای بر رزو آور دل، نکند گر خط ایمان

(مرحوم سید حسن حسینی)

از خدا می خواهیم که آخر عاقبت همه ی ما را ختم به خیر فرماید و ما را اسیر عقده هایمان نکند که اگر چنین شد دیگر



راهی به نام راه شهدا و کاری به نام کار زینبی را از یاد خواهیم
برد.

در این دنیا ی وائفسا خداوند رحمان را شاکریم که در
فضایی تنفس می نماییم که نفخه ای از رحمت الهی (همان
سایه ولایت فقیه) بر آن گسترده است و از عنایات امام زمان
(عجل الله تعالی فرجه) بهره مند است؛ ما بندگان بی مقدار
به امید فضل الهی صبح را غیب می کنیم تا شاید ذره ای
ناچیز از وظایفی که بر دوشمان است همان پاسداری از
حرمت خون آن عزیزان را به انجام می رسانیم.

(سید فرید موسوی)



